

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً

به اسم الله رحمان رحیم

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۴

وفجر (شاهد است) * و شبهای ده گانه * و جفت و تاق * و شب که میگذرد *

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حَجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶

هست در این قسمی بصاحب عقل. * آیا ندیدی چسان کرد رب تو با عاد *

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ^ص ٧^ص الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ^ص ٨^ص وَثَمُودَ

إرم دارای عماد * که نشد خلق مثلش در بلاد * و ثمود

الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ^ص ٩^ص وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأُوتَادِ^ص ١٠^ص الَّذِينَ

آنانکه تراشیدند صخره بوادی‌ها * و فرعون با استوانه‌ها * آنانکه

طَغَوْا فِي الْبِلَادِ^ص ١١^ص فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ^ص ١٢^ص فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ

طغیان کردند در بلاد * دادند کثرت آنجا فساد را * مصاب کرد بر آنها رب

(١) اشاره به ساختمانهای سه تمدن: قصرهای ستون دار عادیان، معبد‌های درسنگ حفرشده ثمودیان و استوانات اهرامی فراعنه.

سَوُّطَ عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُرْصَادِ ۱۴ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا

تازیانه عذاب * یقیناً رب توست بترصد. * اما انسان وقتی کند

ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ ۱۵ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۶ وَأَمَّا

امتحانش رب او و کرم کند بر او و نعمت کند با او میگوید ربی کرم کردی. * و اما

إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ۱۷ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۱۸ كَلَّا

چون مبتلا کند او را و مقدر کند بر او رزقش را میگوید ربی کردی اهانتی * نی!

بَلْ لَا شُكْرُ مَوْنَ الْيَتِيمِ^{۱۷} وَلَا تَحْضُونُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ^{۱۸}

بلکه نمیکنید کرم بر یتیم * و نمیکنید تشویق بر طعام دادن مسکین *

وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَبًّا^{۱۹} وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَبًّا^{۲۰} كَلَّا

و میخورید میراث بخورش بیجا * و محبت مال شماست محبت بی انتها. ^۱ * هرگز!

إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا^{۲۱} وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا^{۲۲}

وقتی بپاشد زمین پاش پاش * و بیاید ربت و ملک صف صف *

(۱) هوس تو نیک و بد تو شد نفس تو دام و دد تو شد که باین جنون بلد تو شد که بعالم تو و من در

وَجَائِءٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ

و آورده شود آنروز بجهنم، آنروز شود متذکر انسان، و کجاست برایش

الذِّكْرَىٰ ۚ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۚ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ

این ذکر. * میگوید ای کاش اقدام میکردم در حیاتم * در آنروز نکند عذاب

عَذَابَهُ أَحَدٌ ۚ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۚ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ

عذاب مثل او احدی * و نه بندد بستن مثل او احدی. * یا ای آن نفس

الْمُطْمِئِنَّةُ^{٤٧} ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً^{٤٨} فَادْخُلِي

مطمئنة * بکن رجعت نزد ربت راضیهٔ مَرْضِيَّةٌ * بشو داخل

فِي عِبَادِي^{٢٩} وَادْخُلِي جَنَّتِي^{٣٠}

در جمله عبادم * و بشو داخل بجنتم *

(۱) رَاضِيَةً: راضی، خوشنود، مطمئن مَرْضِيَّةً: راضی کننده و خوشند کننده خالقش.